

یادی از بزرگ کارمل



بیست و سه سال از سفر بی برگشت بزرگ کارمل در حالی میگذرد که کشور ما در زیر سیطره و چکمه های بربریت جهادیزم، خود فروختگان چپ و راست، تکنوکراتان و استیلای بی چون و چرای استکبار بیگانه، به یک فاحشه خانه ی تمام عیار سیاسی و ناپکاری های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی مبدل شده است و آخرین میخ بر تابوت عدالت، امید و آرزوی ناپیدای مردم مان کوبیده میشود.

بخاطر بداریم که هوشدارها، پیش بینی ها و ارزیابی های شخصیت

سیاست معاصر و سکاندار حاکمیت چپ کشور ببرک کارمل چگونه بر تار و پود وجدان حادثه‌ها، تاثرفا به واقعیت‌های عینی ناهنجار روتین در کشور مان مبدل میشود و سرشت ارتجاع، امپریالیزم و حواریونش روزتا روز کشور را به ماتمکده ی دایمی و بی امید عزاداران ملیونی مان مبدل میسازد.

<https://youtu.be/nsi\ PVpv\ p>

من اینجا گذر موجزی دارم بر نقش کارمل در جنبش جوانان کشور. اگر از سیر تاریخی فاجعه‌های سه مشروطیت بگذریم، در جهان معاصر قرن بیستم، نقش ببرک کارمل و شخصیت سیاسی و اجتماعی اش در وطن مان از آن زمانی نمادین و برجسته میگردد که ببرک نوجوان سیزده ساله، روزهای آزرگار با دیدن قربانیان جنبش‌های نوحاسته اجتماعی - سیاسی زیر چکمه‌های استبداد آسیایی و بی عدالتی‌های رژیم‌های مستبد وقت در زندان مخوف دهمزنگ، از نزدیک آشنا میشود. ببرک نوجوان، درد، رنج، بی عدالتی، استبداد، خشونت و در یک کلام نابرابری را با گوشت و پوست حس میکند. همینجاست که او با بزرگترین شخصیت‌های تفکر عدالتخواهانه اجتماعی سیاسی همان زمان چون فاروق خان تلگرافی، محمودی، غبار و دیگران آشنا و این حس به آگاهی اش مبدل میشود. در حقیقت نخستین جوانه‌های مبارزه ی آگاهانه نسل جوان آنزمان، برای تغییر، دگرگونی، بهروزی و مدرنیزم و تفکر نوین در سیمای مبارزه ی بی امان کارمل تجلی می یابد.

ببرک کارمل در آوان جوانی با شخصیت‌های بزرگی چون محمودی، غبار و دیگران زندانی و چهار سال زندگی در زندان او را به لیدر آینده جنبش جوانان مبدل و آبدیده میسازد. ایجاد اتحادیه دانش آموزان دانشگاه کابل و سپس ح د خ ا خود یک جنبش نوحاسته

مبارزه‌ی جوانان و یا اندیشه‌ی جوانست که در تاریخ سده‌های سیر تاریخی مبارزه‌ی مردم ما بی‌همتا و استثنایی است. به ابتکار ببرک کارمل بود که برای نخستین بار در حاشیه یک حزب سیاسی چپ، ایجاد سازمان‌های فراگیر توده‌یی - اجتماعی- قشری و منجمله سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، زمینه‌ها و فرصت‌های بزرگی را برای آگاهی اشتراک و خیزش لایه‌های بزرگ مردم در کار دفاع از خواست‌های قشری، صنفی، فرهنگی و بلاخره سیاسی مردم مساعد و فراهم کرد. از همین جاست که پس از رهایی از زندان، ببرک کارمل به شخصیت کارزماتیک سیاسی، ژورنالیست، پوبلیسیست، سخن‌ور و پویای اجتماعی مبدل می‌شود. در همین سالهاست که او نام سنگین ببرک کارمل را بر جبین مبارزه‌ی درخشان و تابناک جنبش چپ برای همیشه و مستمر نقش می‌بندد. ببرک کارمل، تمام عمر از تندبادهای وحشتناک و پر از مخاطره گذشته است. از دید من، اگر توطئه و تبهکاری بیچاندین کارمل و حزیش در دو رویداد تاریخ معاصر افغانستان یعنی آن دو کودتا رخ نمیداد، زیر نظر و رهبری او جنبش اجتماعی جوان و عدالتخواهانه، امروز با حوصله مندی و به صورت تدریجی می‌توانست به یک درخت کهنسال، تنومند و پرتوان امیال مردم در کشور ما مبدل شود. اما با تاسف که حکایت و ژرفای زندگی پر صداقت و پرابلماتیک ببرک کارمل، تا کنون و هنوز ناگفته ماند.

ببرک کارمل منحصی یک فرد، نقش بزرگ و نیرومند در رویداد‌های تاریخ معاصر کشور ما و جنبش چپ طرفدار شوروی دارد. با درد تمام، با پیروزی کودتای ثور، تبهکاری‌ها، افراط‌گرایی، خودخواهی، ماجراجویی و جنایت‌های رهبری حزبی و دولتی آنزمان و در نتیجه کشاندن پای نیروهای نظامی شوروی به وطن مان، کشور را به بزنگاه دو ابر قدرت که در یک سویش جنبش نوحاسته

چپ برسر اقتدار به گروگان گرفته شده بود و در سوی دیگرش جهنمی برای هموطنان در آنسوی مرزهای شرق و جنوب برپا کرده بودند، کارمل را در سخت ترین لحظه هاو آزمونگاه های مبارزه ی سیاسی قرار داد. برون رفت از چنین فاجعه از توان یک شخص، گروه یا حزب و یا یک جنبش اجتماعی فرا تر بود. اما، چیزی که درین جنگ داخلی و فروپاشی کشور و حزب، برتافته از دخالت نیروهای طاغوتی خارجی در کشور ما مشخص میگردد، نقش برجسته و سیمای تابناک ببرک کارمل بود که بنا به گفته ی حتا دشمنانش، روش نرم، اعتقاد به تحول تدریجی، سیاست عینی و عدالتخواهانه، محور تفکر و اندیشه اش را میساخت. از دید دوستان و مخالفین، اشتباه های ببرک کارمل به همان اندازه بزرگند که نقش، نام و کار عملی اش. به عبارت دیگر ببرک کارمل، منحنی سمبولی از جنبش مدرن اپوزیسیون عدالتخواه پیش از قدرت و یک گروگان شده اعتقاد ها و باورهای صادقانه اش به الگوی شوروی (به ویژه آسیای میانه)، قربانی روش های سیاسی و جفاهای دوستان بین المللی و رفقای خودخواه و امتیاز طلب و عقب مانی ژرف جامعه اش شد.

با در نظر داشت همه ی نارسایی ها و تبهکاری های جنگ سرد در کشور و بازتاب آن تا کنون، از نقش ببرک کارمل، به حیث یک شخصیت بزرگ و تاریخ ساز، در میان طبقه ها، قشر ها و گروه های بزرگ اجتماعی هرگز نمیتوان انکار کرد. از جامعه ی فقیر، نارس، غرق در جهالت مذهبی و فوندامنتالیزم سنتی قبیلوی چه انتظاری میتوان بر کارکرد ها و کنش های چنین شخصیت ها داشت؟



احمدشاه راستا لیسه نادره رایه سال ۱۳۵۶ ورشته کیمیای صنعتی انستیتوت پولیتخنیک کابل را به سال ۱۳۶۲ خورشیدی به پایان رسانید.

در دوره آموزشی، برای روزنامه ها می نوشت و مسوولیت نشراتی هفته نامه ی درفش جوانان را عهده دار بود.

پس از آن درعلوم اجتماعی ماستری گرفت و پنج سال استاد و مسوول دبیرانتمت روابط بین المللی انستیتوت علوم اجتماعی در کابل بود.

همزمان با آن گاه گاهی نوشته های گزارشی ، سیاسی و تحلیلی برای روزنامه های آن وقت مینوشت. سال ۱۳۵۵ خورشیدی همراه با فرید احمد مزدک برای مدت چهار ماه به جرم و اتهام فعالیت های

سیاسی زندانی شده اند.

سال ۱۹۹۰ به کانادا پناهنده شد و از سیزده سال بدینسو در ایالت کیلیفورنیا زندگی میکند.

برخی نوشته های خاطره گونه ، تحلیل های سیاسی ، نوشته های پراکنده بی در شبکه های اجتماعی و تارنماهای مطبوعاتی و سیاسی دارند. از هشت سال بدینسو جمسته و گریخته برای تلویزیون های آرانا و خراسان وقت برنامه میساختند. بعد با یک تعداد دوستان و رفقا دست به ایجاد تلویزیون بهار زدند. از مدتی بدینسو مجری برنامه ی نگاه نو در تلویزیون بهار بود و هم اکنون مجری برنامه یا نمایش تلویزیونی «در آفق اندیشه» از تلویزیون کابل است که هفته ی یک روز پخش میشود.

از دهه ی هشتاد بدینسو بیشتر از پنجمند نوشته ، گزارش ، مقاله ، خبر در مطبوعات کشور دارند و اخیر رساله یی از ایشان در مورد بزرگ وسا و سیر موسیقی معاصر افغانستان به نشر رسیده است.

ازدواج کرده اند. دو فرزند دارند. دختر شان انوشه راستا ریپورتر و گوینده تلویزیون مرکزی امریکا بنام آن بی است. پسر شان مسیح رسته ی طلب دندان را به پایان رسانیده اند.